

رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعِيَ إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَانجَا رَاقِبَ رَبِّهِ وَ خَافَ ذَنْبَهُ
اصول مجاهده با نفس

۱. مشارطه، مراقبه، محاسبه و مواخذه: این چهار عمل از اهمیت حیاتی برخوردار بوده و از لوازم سیر الی الله می باشد و از حضرت امام موسی - علیه السلام - نیز نقل شده که فرموده اند: هرکس که هر روز یک بار اعمال خود را محاسبه نکند از ما نیست.

مشارطه آن است که در اول روز شرط کند که امروز گناهی انجام نخواهد داد و این مطلب را تصمیم بگیرد و معلوم است که یک روز گناه نکردن کاری است آسان و سهل و می توان به راحتی از عهده اش بر آمد. پس از مشارطه باید وارد مراقبه شوی یعنی در تمام مدت متوجه عمل به شرط خود باشی و پیوسته مراقب اعمال و احوال خود باشی تا مرتکب گناهی نشوی و اگر در دلت افتاد که مرتکب خلاف شوی بدان که این از شیطان است پس به آن لعنت کن و به خداوند متعال پناه ببر.

و به همین حال مراقب باشی تا موقع محاسبه که آخر شب وقتی اختصاص دهی و در آن وقت که به تمام کارهای شبانه روز خود رسیدگی نمایی و حساب نفس را بکنی که در این روز مرتکب گناه شده یا نه. اگر گناهی مرتکب نشده باشی شکر خدا کن و بدان که یک قدم پیش رفتی و منظور نظر الهی شدی و امید است کار برای تو سهل و آسان شود و آن وقت است که اطاعت خداوند و ترک معاصی برایت شیرین خواهد شد و اگر مرتکب گناه شده باشی باید خود را مواخذه کنی و از خداوند بخواهی و بنا بگذاری که فردا مردانه عمل کنی و بهمین حال باشی تا خدای تعالی ابواب توفیق و سعادت را بر روی تو باز کند.

۲. معالجه مفسد اخلاقی: بهترین علاج ها که علما اخلاق و اهل سلوک برای معالجه مفسد اخلاقی فرموده اند این است که هر یک از اخلاق های زشت را که در خود می بینیم در نظر بگیریم و بر خلاف آن تا مدتی مردانه اقدام کنیم. و بر ضد آن رذیله رفتار کنیم و از خدای تعالی در هر حال توفیق طلب کنیم مسلماً بعد از مدتی آن خُلق زشت رفع خواهد شد.

مثلاً بدخلقی با دیگران را در نظر بگیریم و در صدد برآئیم هر وقت ناملایمی پیش آمد و آتش غضب شعله ور شد برخلاف نفس اقدام کرده عاقبت و نتیجه این خلق را متذکر شویم و در باطن شیطان را لعن کنیم و ملایمت به خرج دهیم اگر چنین رفتار کنیم بعد از چند مرتبه آن خلق به کلی عوض شده و خلق نیکو در وجودمان ساکن خواهد شد.

۳. استاد: در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق برنامه تنظیم کنید استاد برجسته در زمینه اخلاق برای خود معین نمایید. جلسه وعظ و بند و نصیحت تشکیل دهید. بدون استاد (با واسطه و بی واسطه) نمی توان مهذب شد چطور شده برای هر علم در دنیا استاد و مدرس لازم

است لیکن علوم معنوی و اخلاقی که هدف بعثت انبیاء و از لطیف ترین و دقیقترین علوم است به تعلیم و تعلم نیازی ندارد؟ (بدون معلم اخلاق، نتیجه حاصل نمی گردد).

عارف واصل مرحوم شعرانی در این خصوص کلامی نگذارد:

«حق آن است که سالک احتیاج به استاد عارف دارد؛ چرا که مبتدی هنگامی که قصد تهذیب نفس از رذایل را داشته باشد، نمی داند چطور شروع در سلوک کند و چه چیزی شایسته است تا انجام دهد و از آنچه باید پرهیزد، چگونه عمل کند و چه بسا برای او صفت رذیله عجب، حاصل شود و خود بدان ملتفت نباشد تا از آن پرهیزد، و لذا محتاج معلمی است تا به او تنبہ دهد و او را به راه تخلص از آن ارشاد کند. پس همان طور که در صنایع و مهارت ها به استاد احتیاج است در تحصیل ملکه تهذیب نفس نیز به استاد احتیاج می باشد؛ بلکه احتیاج در این راه شدیدتر است.»

البته آنچه در این مورد مهم است، یافتن چنین فرد کاملی است که دارای ویژگی های ده گانه بوده و به حقیقت چنین مقام روحانی را حائز باشد؛ نه آنکه مدعی بوده و از حقیقت خالی باشد که در این صورت، خود گمراه بوده و گمراه کننده دیگران نیز خواهد بود. از این رو برای به دست آوردن چنین استادی باید کوشش نمود و دقت خاص به عمل آورد.

اگر چنین استادی یافت نشد - هر چند که جوینده یابنده بود - نباید ناامید بود و سلوک را به کناری گذاشت؛ به خصوص در عصر حاضر که کشف اطلاعات و جمع آوری آنها، کار چندان دشواری نیست. در این صورت سالک معنوی چند وظیفه و راهکار در پیش رو دارد:

یکم. همه آنچه را که از جانب خدای متعال ابلاغ گردیده و به همان نحو که بیان شده است، یاد بگیرد و به آن علم و اطلاع کامل داشته باشد. بدون هیچ سهل انگاری و سستی، مجاهدت علمی را پیشه خویش سازد تا طریق الی الله را به خوبی و به شکل صحیح و جامع به همان صورت که از جانب خدای متعال ارائه شده است، بشناسد؛ چنان که امام صادق «علیه السلام» می فرماید: «العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق لا یزیده سرعة السیر الا بعداً»؛ اصول کافی، ج ۱، باب «من عمل بغير علم»، ج ۱.

کسی که بدون بصیرت عمل می کند، مانند کسی است که در غیر طریق افتاده و بیراهه می رود و سرعت حرکت وی تنها دور شدن از هدف و مقصد را بیشتر می کند

دوم. به آنچه که آموخته به دقت عمل کند و در این خصوص نیز هیچ تسامح و سستی نداشته باشد. بدون شک شرایط و مقدمات و کم و کیف هر عمل مطرح شده در آیات و روایات، در اثر گذاری آن بر نفس انسانی و کمک به ارتقای او به مراتب بالاتر مؤثر است. از این رو ظرافت در عمل به آموخته ها و آموزه های وارد شده، امری ضروری و بایسته است.

سوم. در مقام تحصیل علم بایسته سلوک معنوی و نیز در مقام عمل به آنها، با قدم حق و صدق پیش بیاید و هیچ تعصب و تقلید نا به جا و سلیقه شخصی را در آنها دخالت ندهد.

شکّی نیست سالک معنوی با سه شرط یاد شده، مشمول عنایات خاص الهی می گردد و از انحراف و لغزش ها محفوظ می ماند و در سلوک به سوی خدا از ارشاد و راهنمایی های ولایت و از انوار و توجهات باطنی آنان برخوردار می شود. چنین سالکی در مکتب اهل بیت «علیهم السلام» بوده و از آنان جدا نخواهد بود و در طریقی که ایشان قدم برداشته اند، قرار خواهد گرفت، این طریق همان «صراط مستقیم» است و انحراف از آن، نتیجه ای جز خسران نخواهد داشت. نگا: مقالات، ج ۱، ص ۸۳ - ۸۷.

بی شک در هر علم و فنی، رجوع به متخصص و استاد آن فن، از ضروریات است و به مصداق آیه فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل: ۴۳)، باید قبل از قدم نهادن در هر فنی، از اهل ذکر، که همان افراد با اطلاع از آن علم هستند، پرسید و به آنان مراجعه نمود. این ضرورت، در مورد علمی که مربوط به ماوراءطبیعت است و تجربیات سلوکی در آن مدخلیت دارد، شدیدتر خواهد بود. استاد در عرفان، کسی است که راه را طی کرده و به آن آشنا است، پس باید از او پیروی کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعِيَ إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَجَا رَاقِبَ رَبِّهِ وَ خَافَ ذَنْبَهُ قَدَّمَ خَالصًا وَ عَمَلَ صَالِحًا اِكْتَسَبَ مَذْخُورًا وَ اجْتَنَبَ مَحْذُورًا وَ رَمَى غَرَضًا وَ اَحْرَزَ عَوْضًا كَابِرَ هَوَاهُ وَ كَذَّبَ مِنْهُ جَعَلَ الْأَصْبَرَ مَطِيَّةً نَجَاتِهِ وَ التَّفَوَى عُدَّةً وَ فَاتَهُ رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ وَ لَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ اغْتَنَمَ الْمَهْلَ وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۷۶)؛

بیست گفتار گرانبها:

امام (علیه السلام) در آغاز این خطبه می فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه ای را بشنوند، خوب فرا گیرد و هنگامی که به سوی هدایت ارشاد گردد، پذیرا شود، دست به دامن هادی و رهبری زند و (در پرتو هدایتش) نجات یابد، از مراقبت پروردگارش، غفلت نوزد و از گناهان خود بترسد.» (رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا (۱) فَوَعَى (۲)، وَ دُعِيَ إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا، وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ (۳) هَادٍ فَجَا. رَاقِبَ رَبِّهِ، وَ خَافَ ذَنْبَهُ).

امام (علیه السلام) در بیان این پنج وصف، در واقع مقدمات کار راهیان قرب الی الله و سالکان مسیر تقوا و خودسازی را بیان فرمود؛ چه اینکه در آغاز راه، نخست گوش شنوا لازم است که حقایق را بشنود و در خود جای دهد و سپس گام برداشتن به سوی دعوت کننده الهی برای فهم بیشتر، و به دنبال آن، دست زدن به دامن یک هدایتگر و انتخاب رهبر و راهنما و در پی آن، خدا را در همه جا حاضر و ناظر خویش دانستن و از گناه و خطا ترسیدن است. کسی که این پنج فضیلت را به دست آورد مقدمات سفر را کامل کرده و آماده حرکت است.

درست است که خداوند انسان را با فطرت الهی آفریده و چراغ روشنی به نام «عقل» در اختیار او گذارده، ولی بدون شک پیمودن این راه، تنها به کمک عقل و فطرت امکان پذیر نیست، هم دعوت کننده الهی لازم است و هم داشتن دلیل و راهنما و استاد و مربی.

ناگفته پیداست که منظور از راهنما و منجی، که در این جمله ها به آن اشاره شده، «پیامبر و امامان معصوم(علیهم السلام)» است و کسانی که از آنها سخن می گویند و بسوی آنها دعوت می کنند؛ نه افراد بدعت گذاری که خود را به عنوان «شیوخ تصوف» نام نهاده اند که آنها خودشان در تاریکی و ظلمات گام بر می دارند؛ چه جای اینکه بخواهند «خضر طریقت و راهنمای حقیقت» شوند.

تأثیر احساس مراقبت الهی و ترس از گناه، در ضبط نفس و مبارزه با هوا و هوس و مقاومت در مقابل شهوات، بر کسی پوشیده نیست.

سپس هنگامی که مقدمات حرکت آماده شد و بار سفر را بست، برنامه های عملی شروع می شود؛ امام(علیه السلام) در این قسمت اضافه می فرماید: «آن کس که اعمال خالصی از پیش فرستد و کارهای نیک بجا آورد؛ ذخیره ای برای آخرت فراهم سازد و از گناهان بپرهیزد، هدف را درست نشانه گیری کند و (در نتیجه) کالای گرانبهای آخرت را به دست آورد؛ با خواسته های دل بجنگد و آرزوهای نابجا را رها سازد.»

خطبه دوم

زمینه های کودتای ۲۸ مرداد

دکتر مصدق فردی سکولار و با گرایش سیاسی لیبرالیستی بود. او معتقد به مبارزه پارلمانی و مخالف قیام، انقلاب و درگیری نیز بود. هم چنین او به مجامع بین المللی و قدرت ها امید داشت و در این چارچوب حرکت می کرد.

اما آیت الله کاشانی شخصیتی ضد استعماری که سابقه جنگ با جبهه استعمار را در پرونده خود دارد، شناخته شده و فردی انقلابی بود. البته باید به این نکته مهم اشاره کرد که آیت الله کاشانی برانداز و ضد سلطنت نبوده و بیشتر طرفدار نظام مشروطه سلطنتی بود که در آن زمان، بسیاری از علماء و شخصیت های مؤثر در ایران، مانند آیت الله کاشانی این گونه فکر می کردند. لذا نباید این دیدگاه را با منطق انقلاب اسلامی و منطق حضرت امام(ره) سنجید زیرا در آن زمان نظام مشروطه سلطنتی حکمرانی می کرد و قانون اساسی نیز آن نظام را پذیرفته بود. بنابراین افرادی مانند آیت الله کاشانی سعی می کردند تا این نوع نظام را عملیاتی سازند. اما آیت الله کاشانی سعی می کرد علاوه بر این مانند آخوند خراسانی، شاه را برکنار کرده و شاه دیگری را جایگزین شاه

قبلی نماید و به فکر این نوع از مبارزه نبود که حکومت سلطنتی را تبدیل به انقلاب اسلامی نماید. لذا یکی از ایراداتی که حضرت امام(ره) به آیت‌الله کاشانی داشت، این بود که ایشان اهداف نهضت را کوتاه قرار داده بود، در حالی که می‌توانست با دید وسیع‌تری به این مسأله نگاه کند تا حکومت سلطنتی را از ایران ریشه‌کن و حکومت جمهوری اسلامی را جایگزین آن نماید. همان‌طور که حضرت امام(ره) در سال‌های بعد، توانست به دست خود، ریشه حکومت سلطنتی در ایران را بخشکاند.

*واکاوی عملیات روانی کودتای ۲۸ مرداد

مهم‌تر از مسأله کودتای نظامی در ایران، مسأله عملیات روانی‌ای بود که عملاً در روز کودتا میوه آن به ثمر نشست، اما واقعیت ماجرا از این قرار است که در ۲۵ تیر ۱۳۳۱، دکتر مصدق استعفاء کرد، سپس قوام‌السلطنه حکومت را در دست گرفت. در ادامه این جابجایی‌ها آیت‌الله کاشانی در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۳۱، یعنی بعد از ۵ روز، موفق می‌شود قوام را سرنگون و دوباره دکتر مصدق را به قدرت بازگرداند. اما بعد از ۱۳ ماه که از دوران حکومت مصدق می‌گذشت، وضعیت ایران به گونه‌ای رقم خورد که هیچ فردی برای حمایت از دولت مصدق در مقابل کودتا پا به خیابان‌ها نگذاشت و منجر به سقوط دولت مصدق گردید که می‌توان دلایل عدم حمایت مردم از دولت مصدق را در موارد ذیل بررسی کرد:

۱. تصمیمات و رفتارهای دکتر مصدق

۲. تخریب چهره آیت‌الله کاشانی که دیگر مانند قبل، از موقعیت مناسبی میان مردم برخوردار نبود

۳. ناامیدی مردم نسبت به آینده

۴. بی‌اعتمادی مردم نسبت به رهبران خود

در مجموع، این موارد باعث شد تا در روز کودتای ۲۸ مرداد بهراحتی حکومت مصدق سرنگون شود و دوباره محمدرضا شاه به حکومت برسد.

در این رابطه هم‌چنین حضرت امام خمینی(ره)، در خصوص جنگ روانی و هتک حرمت جبهه ملی علیه آیت‌الله کاشانی نیز اظهارات مهمی را در گذشته مطرح فرموده‌اند که در ذیل به بخش‌هایی از آن پرداخته می‌شود:

«اولش هم وقتی مرحوم آیت‌الله کاشانی دید که این‌ها خلاف دارند می‌کنند و با آن‌ها صحبت کرد. این‌ها اینکار را کردند که یک سگی را نزدیک مجلس عینک به آن زدند و اسمش را آیت‌الله گذاشتند. این در زمان آن مصدق بود که این‌ها فخر می‌کنند به وجود او. او هم مسلم نبود. من در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که یک سگی را عینک زده‌اند و به اسم آیت‌الله توی خیابان‌ها می‌گردانند. من

به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست. این سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی را خورد و اگر مانده بود، سیلی بر اسلام می‌زد.» (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۵)

عبرت‌های کودتای ۲۸ مرداد

۱. آشنایی با روش‌های کودتا

مسئولان و افراد جامعه باید از همان جایی که غربی‌ها تلاش دارند آن‌را از ما پنهان کنند، عبرت بگیرند. آن‌ها تلاش دارند تا ما با روش‌های آن‌ها در سرکوب انقلاب‌ها و نهضت‌های مردمی آشنا نشویم. زیرا همان روش‌ها بکارگیری می‌شود تا انقلابی مانند انقلاب اسلامی نتواند به دستاوردهای خود دست پیدا کند. لذا باید روی این موضوع متمرکز شد.

۲. جلوگیری از ایجاد یأس و ناامیدی در جامعه

یکی دیگر از ترفندهای دشمن این است که مردم را از آینده ناامید کند. وقتی جامعه‌ای نسبت به آینده ناامید شود، هر اتفاقی ممکن است از آن به بعد رخ دهد. در ابتدا همه به مسائل اطراف خود بی‌تفاوت خواهند بود. بعد از آن دیگر برای حل مشکلات خود نگاهی به نظام و نیروهای آن نخواهد داشت و منتظر اقدام کسانی دیگر خواهند بود. حتی ممکن است برخی فقط بی‌تفاوت باشند و اقدامی صورت ندهند. اما برخی هم ممکن است برای جلوگیری از این وضعیت دست به اقداماتی هم بزنند. لذا نباید این ناامیدی در جامعه اتفاق بیفتد.

۳. جلوگیری از ترویج بی‌اعتمادی نسبت به مسئولان نظام

یکی دیگر از روش‌های غربی‌ها علیه نظام این است که مردم را نسبت به مسئولین و مدیران اصلی نظام بی‌اعتماد کند که البته باید نسبت به مسئله نفوذ ح‌ساس بود و آگاهی‌بخشی در جامعه نسبت به این موضوع صورت گیرد. زیرا هر وقت که کشور در پیچ‌های تاریخی و بزنگاه‌ها قرار گرفته است، مسئله نفوذ و نفوذی‌ها ضرباتی را وارد ساخته‌اند.

۴. توجه به نقش مطبوعات و رسانه در کودتا

یکی از دلایلی که باعث شد تا دولت دکتر مصدق سقوط کند مطبوعات آن زمان بود که قابل کنترل نیز بود. اما در حال حاضر مطبوعات و رسانه‌های مجازی اصلاً قابل کنترل نیستند و ده‌ها برابر از گذشته مخرب‌تر عمل می‌کنند. مثلاً در شبکه‌های ماهواره‌ای در گذشته نه چندان دور در ۲۴ ساعت نزدیک به ۴۸ ساعت برنامه اجرا می‌شد که یقیناً در حال حاضر بسیار گسترده‌تر از گذشته است. یا در شبکه‌هایی مانند یوتیوب که در اتفاقی در هر نقطه از جهان رخ دهد سریعاً بارگذاری می‌کند و هدف از این کار را در ناامیدی به آینده، بی‌اعتمادی به نظام و باور عدم موفقیت روحیه انقلابی‌گری می‌داند که در کنار این مسائل بر روی نقاط ضعف افراد و

مسئولین نیز متمرکز می‌شود. مثلاً ممکن است فردی با ظاهری مذهبی خلافی صورت داده باشد که همین خلاف اگر از سوی فردی عادی صورت می‌گرفت ممکن بود کمتر مورد توجه قرار گیرد اما خلافی که از یک فرد مذهبی صورت می‌گیرد بسیار مورد توجه و تخریب واقع می‌شود. لذا کسانی که در حوزه فرهنگی مشغول هستند باید بیشترین همت خود را در پاسخگویی به این تخریب‌ها قرار دهند.

آن‌ها تلاش دارند تا به جامعه این‌گونه القاء کنند که هر نوع تفکر انقلابی بی‌نتیجه خواهند ماند و سر از افراطی‌گری در خواهد آورد که متأسفانه برخی از رسانه‌ها و مسئولین نیز بر این القائات دامن می‌زنند و در نشریاتی که ماهیت آن‌ها مشخص است به آن می‌پردازند. حتی برخی تلاش دارند این‌گونه القاء کنند که تفکر انقلابی دینی، با گروه‌های داعشی ارتباط دارند و در نشریات داخلی به این مسأله خشونت‌گرایی می‌پردازند و در ادامه از لحاظ دینی منشأ خشونت‌گرایی را توحیدگرایی وانمود می‌کنند و برای این‌که حرف خود را به اثبات برسانند برخی از گروه‌های داخلی خشونت‌طلب مانند فرقان را نام می‌برند و بعد آن‌را مرتبط با داعشی‌ها می‌کنند. لذا با این روش، هر نوع تفکر انقلابی را که زیر سلطه غرب نیست هدف قرار داده است.

از دستفروشی تا رئیس جمهور

-چه کسی باور می‌کند که رئیس جمهور کشور روزگاری دست فروشی می‌کرده و اصلاً برایش مهم نبوده که مردم درباره‌اش چه فکر می‌کنند. چون برای او مهم درست زندگی کردن بوده است حالا چه فرقی می‌کند که دست فروشی باشی یا رئیس جمهور. «حدود ۱۴ سال داشتم که قزوین را به قصد تهران ترک گفتم، در تهران، در ابتدا در بازار تهران آهن فروشان به شاگردی مشغول شدم و مدتی را هم به دستفروشی گذراندم. بعد از مدتی دستفروشی، رفتم به تیمچه «حاجب الدوله» چند جایی شاگردی کردم و مجدداً به دستفروشی پرداختم که مصادف شد با دوران حکومت رزم آرا. روزی رزم آرا تصمیم گرفت که دستفروشها سبزه میدان را جمع کند و این باعث شد که بساط کاسبی ما را هم جمع کردند.»

-بعضی‌ها سعی و تلاش زیادی می‌کنند تا به قدرت برسند. چه شب‌ها که نمی‌خوابند چه روزها که گرسنه آن روز را به شب می‌رسانند. اما وقتی که به آن رسیدند فکر می‌کنند تازه اول خوشبختی و آسایش آن‌هاست. روزی شهید رجایی یکی از وزیرانش را برکنار کرد. وقتی از او پرسیدند: چرا چنین کردید؟ گفت: این آقا هنوز جا خوش نکرده، می‌گوید: خانه سیصد متری‌ام برای خانواده و محافظینم کوچک است. یکی از خانه‌های مصادره شده طاغوتیان را به من واگذار کنید یا بفروشید، تا زن و بچه‌ام کم‌تر در عذاب باشند. من به او گفتم: «آقا جان! ما انقلاب نکردیم که خانه‌های مردم را مصادره کنیم، بعداً خودمان در آن‌ها سکونت کنیم. ما آمده‌ایم مشکل مردم را حل کنیم. اگر قرار باشد مثل طاغوتیان در آن خانه‌ها زندگی کنیم، مشکلات مردم را فراموش خواهیم کرد.»

-نماز ستون دین است و نشان مسلمانی و چه زیباست که مسلمان این نشان نورانی را گرامی بدارد و چه زیباتر که مدیران و مسؤولان جامعه رفتار و کردارشان را به این گوهر زیبا بیاریند.» یک بار در حین پرسش و پاسخ مسؤولان، با شنیدن اذان ظهر، خطاب به حضار و جمع گفت: اگر خبر داده باشم مدت بیست دقیقه ضرورت دارد ارتباط تلفنی با مرکزی برقرار کنم، آیا اجازه هست که همین جا صحبت را متوقف و ادامه آنرا بعد از تلفن موکول کنیم؟

حاضران که از پیشنهاد غیر منتظره شهید رجایی غافل گیر و شگفت زده شده بودند، گفتند: اختیار دارید. بله قربان! او گفت: هم‌اکنون دستگاه‌بی سیم الهی (اذان) خبر از انجام فریضه ظهر داده است. ما فعلاً وظیفه داریم با اقامه نماز، این ارتباط را برقرار کنیم. سپس بدون تکلیف، لحظه‌ای بعد در برابر نگاه ناباورانه حضار، با جمعی به نماز ایستاد و این تکلیف الهی را سر وقت انجام داد.»

برای وزراء هفت هزار تومان حقوق ماهانه معین کردند

در اولین جلسه هیأت دولت که به ریاست آقای رجایی تشکیل شد ایشان بحثی را در مورد میزان حقوق وزیران به میان کشید و پس از تبادل نظر تصمیم نهایی خودش را بر مبنای پرداخت ماهیانه هفت هزار تومان حقوق به وزراء اعلام کرد که این مبلغ در سطح حقوق یک کارمند متوسط بود. دوستان چیزی نگفتند تا این که پس از گذشت چند ماه تدریجاً زمزمه‌هایی شروع شد که این حقوق کفاف زندگی وزراء را که اکثراً عائله مند بودند و باید از این مبلغ اجاره منزل را هم بپردازند نمی‌کند، اما به دلیل حیاتی که از ایشان داشتند کسی چیزی نمی‌گفت. برخی از دوستان ترجیح دادند مسأله را به من منتقل کنند آن‌ها می‌گفتند حقیقتاً قضیه اینطوری است و نمی‌رسد.

از آنجا که ایشان یک فرد منطقی بود، وقتی دید قضیه تقریباً حالت عمومی به خود گرفته است قبول کرد دو هزار تومان دیگر به حقوق وزراء اضافه کند این در حالی بود که در آن زمان سقف حقوق وزراء بیشتر از پانزده هزار تومان بود ولی هدف آقای رجایی این بود که وزرای کابینه‌اش یک زندگی متوسط در حد همه مردم و کارمندان دولت داشته باشند.

تو باید بین این مردم زحمت بکشی و اجر ببری

با توجه به این که من می‌توانم در مناطق بالای شهر می‌توانم مطب خودم را دایر کنم ولی ترجیح دادم در منطقه صبا‌ی فعلی که سابق به مفت آباد معروف بود این کار را بکنم.

آقای رجایی که وضع مردم این محل را به‌خصوص در سالهای ۱۳۴۰ به بعد می‌دانست که اکثراً از طبقه سوم جامعه و دارای شغل‌های پایین مثل نفت فروشی، رفتگری و غالباً فقیر بودند به من گفت مطب تو باید

اینجا باشد. در بین این مردم فقیر، هر چند زحمت می‌کشی اجر آن را هم از خدا می‌بری. این توصیه ایشان در حالی بود که برخی از فامیل مرا به دلیل زدن مطب در این منطقه به شدت ملامت می‌کردند.

وزرای کابینه من از سرچشمه انتخاب می‌شوند

دقیقاً به خاطر دارم وقتی بحث انتخاب و معرفی کابینه آقای رجائی مطرح بود ایشان طی صحبت‌هایی که داشتند صریحاً اظهار کردند من تمامی وزیران کابینه‌ام را از محله سرچشمه انتخاب می‌کنم که البته منظور ایشان این نبود که وزرا را از کسانی که در این ناحیه زندگی می‌کنند انتخاب می‌کند. بلکه معتقد بود وزرا باید عمدتاً از نواحی پایین و جنوب شهر انتخاب بشوند و فرهنگ زندگی آن‌ها فرهنگ سرچشمه و میدان شهدا باشد که این در حقیقت اعلام موضع و جهت‌گیری ارزشی ایشان را به مردم نشان می‌داد.

لواستر مجلس را هم جمع کن

در روزهای اول نخست وزیری، آقای رجائی مرا خواست و به من حکمی داد که طی آن کلیه اموال مازاد دولت را شناسایی و از سطح وزارتخانه، سازمان‌ها و مراکز دولتی جمع‌آوری کنم. ایشان به من گفت هرچه اموال لوکس در ادارات و وزارتخانه‌هاست نظیر لواستر، فرش و غیره همه را جمع کن. ظاهراً امام به ایشان هم تذکری داده بود که این کار بشود. ایشان هم این بخشنامه را کرد. با حکمی که از او داشتم به تک تک وزارتخانه‌ها می‌رفتم و اموال مازاد و تشریفاتی را جمع می‌کردم. ایشان حتی به من گفت این لواستر بزرگ وسط مجلس را جمع کن.

*تمام وسایل تزئینی اتاق را جمع کنید

وقتی آقای رجائی می‌خواست در دفتر بنی صدر مستقر شود و کارش را شروع کند چون اتاق کار بنی صدر اتاق خیلی شیک و مجللی بود که مملو از وسایل تزئینی و دکوری بود که در داخل ویتترین‌های شیشه‌ای قرا داشتند، تا برای بازدید وضع اتاق‌ها وارد شدند گفتند بچه‌ها تمام این‌ها و هرچه وسایل تزئینی است را بردارید و در داخل این کمدهای چوبی بگذارید که دیده نشوند. تنها چیزی را که قبول کرد در اتاق کار جدیدش بگذاریم یک رادیو ضبط و چند جلد کتاب بود. ایشان گفت به جز این‌ها بقیه چیزها را جمع کنید و بردارید.

ولایت فقیه پیوند اعتقادی

شهید رجایی در مورد رهبری می‌گویند: «مسأله رهبری بنا بر ضرورت انقلاب باید خوب شناخته شود. رهبری در شخص امام نیست؛ در موضوع امام است، موضوع مرجع تقلید است. مرجع تقلید با مصدق فرق می‌کند؛ با لنین فرق می‌کند {...} کلیه حرکات ما از موقعی که چشم باز می‌کنیم (صبح) تا موقعی که چشممان را می‌بندیم (شب) هر کاری که می‌کنیم یک مسأله شرعی است. چه کسی این مسأله شرعی را مشخص

می‌کند؟ مرجع تقلید. پیوند را احساس کنید. پیوند، پیوند اعتقادی است، نه پیوند سیاسی. پیوند سیاسی یک بعد رهبری است.»